

## عاطفه فقط 16 سال داشت

آسیه امینی

asieh.amini@gmail.com

سایت زنان

آخرین روز شهریور 1366، بی‌بی راعی پابه‌ماه، با شکم بسیار بزرگ، فرزندی به زمین می‌گذارد که نامش را عاطفه می‌گذارند. پدر عاطفه می‌گوید: «بچه اگر يك ساعت دیگر نمی‌آمد، خودش و مادرش سر زان می‌رفتند.»

می‌رفتند. می‌رفتند و فرصت نمی‌یافتند 16 سال دخترکی را کشان‌کشان به دنبال زندگی بیاورند تا امروز، و امروز شهرتی شوم و مرگی بدیمن را با طناب دار بر گردنش بیاویزند.

روزنامه‌ها نوشتند: «عاطفه سهاله 22 ساله به جرم فساد و فحشا اعدام شد.» اما روزنامه‌ها راست نگفته بودند. این را عمة عاطفه می‌گوید و اشک را از گوشه چشمانش پاک می‌کند.

پرسش اول

خبر آمده بود دختر 22 ساله‌ای بر دار رفت به جرم فحشا و فروش تن. اما آنچه این خبر را از زیر دندان قروچه خبرنگاران به صفحه‌های وبسایت‌ها و روزنامه‌ها کشاند این شایعه بود که دختری که در روز 25 مرداد 1383 در محله نارنج‌باغ نکا طناب دار بر گردنش گره خورد نه عاطفه سهاله 22 ساله که عاطفه سهاله 16 ساله بود.

شایعه نکا را پشت سر گذاشت، در تهران گشت و از آنجا راه جاده‌های پرنشیب خبر را در جهان به پیش گرفت.

اما کسی هم نپرسید، در وانفسای این همه جرم و این همه مجازات، چرا شایعه فقط پیرامون عاطفه چرخیده است و نه زن و دختر دیگری؟! و شک به این پرسش نخستین بود که مرا راهی مازندران و شهر نکا کرد. شهرستان نکا در این چند سال گذشته دو بار در «خبر شدن» از دیگر شهرها پیشی گرفته است. بار اول خبر از سیلی بود که نکا را تا نیمه در آب فرو برد و این بار خبری که مرا در گرمای اواخر مرداد راهی این دیار کرد، خبر چگونگی اعدام يك دختر. و چه بدطینت بودند هر دو خبر.

نکا

نزدیک به 40 دقیقه که از ساری فاصله بگیری به نکا می‌رسی؛ شهری که در عین برخوردار بودن از بکرترین طبیعت موجود بسیار فقیرانه در دو سوی خیابان درازی خوابیده است که این سوی شهر را به سوی دیگر وصل می‌کند.

ساعت نزدیک 11 به نکا می‌رسم.

پرسان پرسان می‌روم و از هر که بیش از يك لحظه بر من متمرکز می‌شود سؤال می‌کنم.

مردی با شك و راندازم می‌کند. می‌پرسد از کجا آمده‌ام و چرا. توضیح می‌دهم. کافی نیست. می‌گوید چرا مرگ دختری فاسد مرا تا به اینجا کشانده است. لحنش سرزنش‌بار است. نمی‌فهم نسبت به من یا عاطفه. دوباره می‌پرسد و هر بار تلخ‌تر: «از يك دختر... می‌خواهید چهره‌ای معصوم نشان دهید؟ و...» حالا لحنش آشناتر است. و از ه‌هایی مثل شما مطبوعات‌ها، جنجال‌سازي و... معلوم می‌کند که تلخی‌اش از کجاست. برایش توضیح می‌دهم که من به دنبال حقیقت آمده‌ام و اینجا حقیقت در واقعیت پنهان است و نمی‌دانم واقعیت چیست. نه به دنبال اثبات معصومیت کسی آمده‌ام و نه به دنبال جنجال. عاطفه از دید قانون گناهکار بود و مجازات شد. اما من آمده‌ام تا بدانم آیا مجازات این جرم «مرگ» بود.

مرد نگاهم می‌کند و آرام‌تر و آرام‌تر جوابم را می‌دهد. وقتی به این سؤال می‌رسم، «اینکه می‌گویند عاطفه از نظر عقلی مشکل داشت راست است؟» می‌خندد و می‌گوید: «مشکل که داشت. شیت بود.» و مرد کنار دستم توضیح می‌دهد: «شیت یعنی شیرین عقل، به عبارت عامیانه‌تر یعنی خل و چل.»

نارنج‌باغ

نارنج‌باغ همان محلی است که تا چهار ماه پیش عاطفه در آن زندگی می‌کرد. از خود می‌پرسد آیا مرگ هم با عاطفه از این محل رفته است؟ مرگی که در تمام این سال‌ها در کوچه باغ‌های نارنج‌باغ در پرهیبت یک زندگی سیاه‌تر قدم زده است، مرگی که هر روز و شب دروازه چوبی سبزرنگ این خانه را کوفته تا نانی و زهرماری بر سفره بی‌رنگ و روی عاطفه و بلوغ لگام‌گسیخته‌اش بگذارد؟ نارنج‌باغ را تا در چوبی سبزرنگ دنبال می‌کنم.

هم امروز اگر شما بر این در بکوبید، شاید کسی به دق‌الباب شما پاسخی ندهد. بدنامی و بی‌آبرویی بهانه خوبی است برای کوچ کردن، حتی اگر یک قرن از عمر پدربزرگی گذشته باشد. بالایی در چوبی سبزرنگ این خانه دو پارچه سیاه حکایت از عزاداری مادر بزرگ و یکی از بستگان عاطفه دارد. در می‌زنم و داخل می‌شوم.

#### خانواده

«نمی‌دانم چند نفر جمع شده بودند، شاید هزار نفری می‌شدند. ما شب قبل از اعدام عاطفه را ندیدیم. فقط وقتی می‌بردندش به سمت دار، به ما فرصتی دادند تا با او خداحافظی کنیم.»  
□ عاطفه چه می‌گفت؟  
□ گفت: «اگر مرا ببخشند تا عمر دارم به چشم هیچ نامحرمی نگاه نمی‌کنم.»  
بعد هم با صدای بلند رو به مردم گفت: «مرا ببخشید.»  
و او را بردند.

یکی از بستگان عاطفه رویه‌روی من در حیاط خانه نشسته است و این ماجرا را برایم تعریف می‌کند؛ حیاطی نیمه‌مخروبه که دو اتاق آجری انتهای آن روزی خانه عاطفه بوده که با پدر بزرگ نود و اندی ساله و مادر بزرگش زندگی می‌کرده است. پسری روی زمین خوابیده که از شدت اعتیاد حتی قادر به باز کردن چشمانش نیست.

وسایل خانه را تقریباً جمع کرده‌اند. از کوچ به‌خاطر بدنامی حرف می‌زنند، به مقصدی که ترجیح می‌دهند عنوان نشود.

□ عاطفه چند سال داشت؟

□ 16 سال.

□ چطور می‌شود ثابت کرد؟

□ شناسنامه‌اش هست.

□ پیش کی؟

□ پدرش می‌داند.

□ پدرش کجاست؟

□ نمی‌دانیم، هر چند وقت یک بار پیدایش می‌شود. خانه و جای مشخصی ندارد. همه چیز پیش اوست.

□ چه می‌کند؟

□ لباس دست دوم می‌خرد و می‌فروشد. کار و جای مشخصی ندارد. دورمگرد است.

□ و بقیه خانواده؟

□ عاطفه 5 ساله بود که پدر و مادرش از هم جدا شدند، بی‌بی‌رای از دواج کرد و چند ماه بعد در تصادف مرد. خانواده عاطفه، قبل از سال 70 و قبل از جدایی پدر و مادر، از مازندران به مشهد رفتند و آنجا زندگی کردند. یک خواهر دارد که فاطمه است و یک برادر که محمدعلی. جواد هم خیلی سال پیش توی رودخانه غرق شد. عاطفه و خواهرش، وقتی پدرشان لباس‌های کهنه را به مازندران می‌برد، مشهد پیش زنی افغانی که همسایه‌شان بود می‌ماندند. (البته بعداً محمدعلی، برادر بزرگ عاطفه خبر از دو مرکز بهزیستی در مشهد می‌دهد که عاطفه مدتی در آنها بهسر برده بود.) بعد آمدند نکا پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ که تنها نباشند.

اما مردی نود و اندی ساله و زنی زیر هفتاد سال، چگونه می‌توانند خلایق را که عاطفه را به قهقرا می‌برد پر کنند؟

او ادامه می‌دهد:

□ فقیر بودند، خیلی فقیر. کسی هم حریف عاطفه نبود. همه می‌گفتند عقل حسابی ندارد. خیلی بددهن بود. نمی‌شد با او دهن به دهن شد. داد و بیداد می‌کرد. ناسزا می‌گفت. اما در عین حال مهربان بود. پدر بزرگ و مادر بزرگش را او جمع می‌کرد. همه کارهای خانه با عاطفه بود. مثل کارگر کار می‌کرد.

□ عقل درست و حسابی نداشت، یعنی چه؟ می‌توانی توضیح بدهی چه‌کار می‌کرد؟

□ مثلاً اگر در خیابان کسی به او حرف می‌زد، وسط خیابان اردنگی‌اش می‌زد و فحش می‌داد. بلند می‌خندید و کارهایی می‌کرد که معمولاً دیگران نمی‌کنند.

□ عاطفه شب آخر چه می‌گفت؟

□ ما عاطفه را شب قبل از اعدامش ندیدیم. هیچ‌کس در خانواده او را شب قبل از اعدام ندید. فقط روز اعدام و چند دقیقه قبل از اینکه به سمت دار بیرندش فرصت کردیم با او خداحافظی کنیم.

□ یعنی شب پیش از اعدام هیچ‌کدام او را ندیدید؟

□ نه.

□ حتی پدرش؟

□ پدرش که روز اعدام هم نبود.

پاسخ این سؤال را بعدها از صفر علی سهاله می‌گیرم. او می‌گوید شب اعدام عاطفه در کوره آجرپزی مشغول کار بوده و اصلاً از اعدام دخترش خبردار نشده است.

□ روز اعدام چه اتفاقی افتاد؟

□ جمعیت زیادی آمده بود. عاطفه رو به آنها داد زد و بخشش خواست. وقتی به سمت دار می‌رفت بلند بلند العفو العفو می‌گفت.

وقتی قاضی رضایی آخرین مرحله اعدام را اجرا می‌کرد، یک مرد بین جمعیت غش کرد و افتاد. بعد فهمیدیم که فوت کرد. اسمش موسی بود.

□ چرا فوت کرد؟

□ نمی‌دانم، شاید برای اینکه عاطفه کم‌سن و سال بود، ناراحت شده بود یا ترسیده بود. خیلی از مردم ناراحت شدند. درست است که عاطفه خیلی اشتباه کرده بود، گناه کرده بود، ولی همه‌اش از سر نفهمی بود.

بیرون خانه عده‌ای جمع‌اند. آنها دیده‌اند که غریبه‌ای به خانه سهاله‌ها وارد شده است. از پسر معتادی که درون خانه افتاده است باخبرند. به مردی که پدرا نه از دوباره برگشتن به داخل خانه باز می‌دارد می‌گویم: «اگر از برابر عاطفه هم با همین دلسوزی (!) رد نمی‌شدید، شاید الان در گورستان نخواستید بود.»

مدارك

جواز دفن عاطفه می‌گوید او متولد 1361 [یعنی 22 ساله] است. پدرش شناسنامه خود را مقابل می‌گذارد. در آن نوشته شده عاطفه سهاله متولد 30 شهریور 1366 [16 ساله]. این ادعا با گواهی خلاصه رونوشت فوت سازمان ثبت احوال به شماره (9/348635) که روز فوت را 25 مرداد 1383 عنوان کرده و نیز فتوکپی شناسنامه عاطفه ثابت می‌شود. یک هفته است از سفر به نکا برگشته‌ام. صفر علی سهاله به تهران و به دیدن آمده، با انبوه کاغذهای تاشده‌ای در یک نایلون سیاه. آنها برای دادخواهی آمده‌اند. محمد علی، برادر عاطفه، نیز با صفر علی است و وقتی به میان حرف پدرش می‌پرد تا توضیحات او را کامل کند، با واکنش تند پدر مواجه می‌شود. صفر علی می‌خواهد همه چیز را خودش تعریف کند. او حتی کارنامه‌های دوره دبستان عاطفه را با خودش آورده است.

قصه در بهدري این خانواده، از سال 72، حتی پیش از آن، شروع می‌شود. از قول صفر علی می‌شنویم. او سرگذشت دختری را می‌گوید که بی‌محبت مادر و بی‌مراقبت پدر، در فقر و نکبت، تولدش را به مرگش نزدیک کرده است.

□ آقای سهاله، عاطفه گاهی اوقات دچار دیوانگی می‌شد یا کارهای غیر عادی از او سر می‌زد؟

مرد مدرکی مقابل می‌گذارد و با لهجه غلیظ مازندرانی جوابم را می‌دهد، طوری که به سختی حرف‌هایش را متوجه می‌شدم و به همین علت هر سؤال را چند بار تکرار می‌کنم تا از جواب‌هایش مطمئن شوم:

□ حرف ما هم این است. عاطفه برای اعتراض به حکم اولش در زندان نوشته که جنون دارد. چرا به این مسئله رسیدگی نشد؟

□ شما خودتان هم دلیلی برای جنون ادواری عاطفه دارید؟

□ بله، ما استنهاد محلی داریم که مردم آن را امضا کرده‌اند و در آن نوشته عاطفه عقل سالم نداشت.

نامه تایید شده‌ای را روبرویم باز می‌کند که عاطفه در تاریخ 1383/3/3 آن را امضا کرده است.

این نامه اعتراض عاطفه به حکم نخستین دادگاه مبنی بر اعدام اوست. در بخشی از این نامه آمده است: «اینجانب در کودکی شاهد اختلافات والدینم در زندگی بودم. در همان عنوان کودکی مادرم از پدرم طلاق گرفت و در اثر سانحه تصادف (بعدها در خانه بخت دومش) به دیار ابدی شتافت. برادر من نیز شش ماه بعد از آن در اثر غرق شدن در رودخانه دار فانی را وداع گفت. اینجانب و خواهرم در مشهد توسط یک افغانی بزرگ شدم و در زمان بلوغ به صورت سالم به خانواده‌ام که سرپرستی آن با پدر بزرگ و مادر بزرگ است تحویل داده شدم. مدارک پزشکی [موجود] است که ثابت می‌کند عصب و روان ضعیفی دارم و در دقایقی از شبانه‌روز مختل مشاعر می‌گردم که هرگونه عمل مثبت یا منفی ممکن است از اینجانب بروز کند.»

نامه عاطفه چنین ادامه می‌یابد: «همه اهالی محل می‌دانند که ثبات روانی ندارم. آیا جنونی که بعضاً ادواری است و اینجانب را دربر می‌گیرد و در آن لحظات مجنون می‌شوم نمی‌تواند مانع تصمیم‌گیری عقلانی‌ام شود؟»

عاطفه در پایان این اعتراض‌نامه، ضمن تقاضای بخشش، از محضر قانون خواسته است ادعایش را با شهادت گواهان محلی و تست پزشکی ثابت کند.

#### گواهان نکایی

قاضی پرونده در حکم وی اعلام کرده نامه تعدادی از اهالی نارنج‌باغ نکا که نسبت به اعمال منافی عفت عاطفه اعتراض داشته‌اند عامل دستگیری او بوده است. عده‌ای دیگر از اهالی نکا نیز در نامه دیگری، با 43 امضا، در تاریخ 2 خرداد 1383 نوشته‌اند:

«اینجانبان از اهالی خیابان راه‌آهن نکا (نواب صفوی) که از معتمدین شهرستان نکا هستیم، اطلاع کافی داریم که عاطفه سهاله، دختر صفر علی، از عقل کم دارد و دارای بیماری روانی می‌باشد. مراتب جهت جلوگیری از پیگرد قانونی به اطلاع می‌رسد.»

همچنین شهادت‌نامه دیگری به امضای 44 تن از اهالی نکا رسیده است که در تاریخ 25 مرداد 1383 (بعد از اعدام عاطفه) اخذ شده و در آن ساکنان نارنج‌باغ و بستگان و آشنایان عاطفه به داشتن جنون ادواری و اختلال مشاعر وی شهادت داده‌اند.

شادی صدر، حقوق‌دانی که وکالت صفر علی سهاله را برای شکایت از حکم اجراء عاطفه پذیرفته، در این باره چنین توضیح می‌دهد: «به استناد شهادت برخی از مردم نکا مبنی بر جنون ادواری عاطفه و به استناد شهادت مکتوب خودش در این باره، به‌قاعده باید از او تست پزشکی گرفته می‌شد و نتیجه این تحقیق پزشکی در حکم می‌آمد، در حالی که حکم عاطفه فاقد نتایج معاینه پزشکی است.»

به گفته شادی صدر، اقرارکننده باید با صحت و سلامت کامل عقلانی و با اختیار و اراده خود اقرار کند و گرنه اقرار او به لحاظ قانونی قابل توجیه نیست و از آنجا که ادعای زنا در مورد عاطفه با اقرار شخص او ثابت شده، بی‌توجهی به ادعای جنون وی جای تأمل و تحقیق دارد.

وی با تأکید بر اینکه تشخیص جنون ادواری کار یک مرجع قانونی پزشکی است می‌گوید: «ما درصددیم بدانیم که عاطفه تا چه حد آزادی و اختیار داشته و تا چه حد شرایط برای اخذ اقرار درست بوده است؟»

#### 18 سالگی

کنوانسیون جهانی حقوق کودک که مجلس شورای اسلامی در اسفند 1372 با امضای آن، طبق ماده 9 قانون مدنی، ملزم به رعایت مفادش شد، در بند الف ماده 37 تصریح می‌کند: «مجازات اعدام را نمی‌توان در مورد کودک زیر 18 سال اعمال کرد.»

ماده 9 قانون مدنی نیز می‌گوید: «مقررات عهودی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.»

اما ایران هنگام الحاق به این کنوانسیون پیش‌شرط مغایر نبودن مفاد آن با شرع اسلام را قرار داده است و شاید به همین دلیل است که شیرین عبادی، حقوق‌دان، اعدام افراد زیر 18 سال را جرم و عمل خلاف قانون نمی‌داند. او در تحلیل این گفته خود می‌گوید: «مسئله‌ای که در جوامع بین‌المللی همواره مورد بحث است و دولت ایران نیز به آن متهم می‌شود صدور حکم اعدام برای افراد کمتر از 18 سال است که در این زمینه اعتراضی به قوه قضاییه وارد نیست، زیرا قوه قضاییه جز اجرای قانون کار دیگری نمی‌تواند و حق ندارد انجام دهد.»

وی همچنین انتقاد را متوجه مسئولیت کیفری موجود در قوانین مدون شده می‌داند. اما اضافه می‌کند: «البته شیوه دادرسی در دادگاه‌های اطفال این است که با رانت با کودکان برخورد می‌کنند و برای آنها مجازات جایگزین اعمال می‌کنند، اما متأسفانه چون این مجازات‌های جایگزین در قانون پایگاهی ندارد، به تمامی در دادگاه تجدیدنظر یا در اجرای احکام شکسته می‌شود.»<sup>1</sup>

عبادی مجازات جایگزین را وقتی معتبر می‌داند که به دستگاه قانونی کشور وارد شود.

اما نکته‌ای که شیرین عبادی به آن اشاره کرده یعنی «با رانت برخورد کردن در دادرسی دادگاه‌های اطفال» نکته‌ای قابل تأمل است.

در کنار شماره دادنامه‌ای که عاطفه در آن به اعدام محکوم شده، تاریخ 1383/3/3 ثبت شده است. تاریخ رسیدگی به تجدیدنظرخواهی این حکم 1383/4/13 یعنی 1 ماه و 10 روز پس از صدور حکم اول است و رونوشت فوت او تاریخ 1383/5/25 را نشان می‌دهد. یعنی دادرسی عاطفه فقط 2 ماه و 22 روز به درازا کشیده است و اگرچه حکم عاطفه طبق قانون (نه عرف قضایی) می‌توانسته اجرا شود، سؤال این است که: اگر تجدیدنظرکنندگان در دیوان عالی کشور از سن واقعی عاطفه (یعنی 16 ساله بودن او) مطلع می‌بودند، در نحوه رسیدگی به پرونده او شیوه دیگری در پیش نمی‌گرفتند؟ رئیس مرکز مطالعات راهبردی و توسعه قضایی با تقدیم لایحه دادگاه اطفال به دولت از حذف شدن مجازات اعدام و حبس ابد برای افراد زیر 18 سال در آینده‌ای نزدیک خیر می‌دهد و تصریح می‌کند: «باید سعی شود اطفال کمتر به دستگاه قضایی ارجاع داده شوند.» دکتر علیرضا جمشیدی چنین قانونی را با شرع اسلام و نیز با علوم جدید منطبق می‌داند و تأکید می‌کند: «نباید جوانان خود را به سمت کیفر دادن سوق دهیم بلکه باید به امور آنها با سرعت و عدالت غیررسمی رسیدگی کنیم، چرا که در آینده آنها بسیار مؤثر خواهد بود.»<sup>2</sup>

گرچه لایحه مذکور هنوز به صورت قانون در نیامده است، انتشار محتوای این لایحه در رسانه‌ها به‌ویژه اینکه درباره مجازات اعدام و حبس ابد افراد زیر 18 سال، فتاوی مراجع عظام از جمله آیت‌الله نوری‌همدانی، آیت‌الله مکارم‌شیرازی و آیت‌الله هاشمی‌شاهرودی اخذ شده، به‌طور معمول شیوه دادرسی دادگاه‌های اطفال را با تخفیف، مراعات و نرمش همراه می‌کند.

شادی صدر، وکیل صفرعلی سهاله، در پاسخ به این سؤال که چرا حکم اعدام عاطفه با این سرعت به اجرا درآمد می‌گوید: «پدر عاطفه و خانواده‌اش نیز نسبت به حکم اجرایشده عاطفه اعتراض دارند. به‌منظر می‌رسد اعدام عاطفه بدون طی شدن تمام راه‌ها برای تجدیدنظرخواهی اتفاق افتاد و حالا تنها راه ما شکایت از حکم اجراشده به دادگاه عالی انتظامی قضات است. زیرا ما احتمال می‌دهیم قاضی اشتباه کرده باشد.»

شادی صدر در توضیح این مطلب می‌گوید: «رویه موجود قضایی معمولاً این‌طور است که اجرای حکم افراد زیر 18 سال را تا بعد از 18 سالگی آنها به تعویق می‌اندازند. ما فکر می‌کنیم که اگر قضات دیوان عالی کشور از این موضوع مطلع می‌بودند در تجدیدنظرخواهی عاطفه بی‌تأثیر نبود. ضمن اینکه گزارشی از معاینه پزشکی عاطفه برای اثبات عدم جنون ادواری وی در حکم دیده نمی‌شود. این مسائل جنبه‌های مختلف اعتراض خانواده عاطفه است.»

طبق ماده 90 قانون مجازات اسلامی، «هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و، بعد از هر بار، حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم کشته می‌شود.» وکیل خانواده سهاله درباره احکام قبلی عاطفه، که در واقع طبق قانون فوق علت اصلی اعدام او بود، می‌گوید: «تحقیقات ما درباره پرونده‌های قبلی عاطفه و احکام صادرشده درباره او شروع شده است.»

وی در پاسخ به این سؤال که محکومیت‌های عاطفه بنا بر اقرار شخصی وی بوده و او درباره جنون ادواری خود نیز اقرار داشته، می‌گوید: «اقرار شخص مجنون فاقد اعتبار حقوقی است، ولی تشخیص جنون ادواری کار یک فرد عادی نیست و یک مرجع پزشکی قانونی باید آن را ثابت کند. حالا سؤال ما این است که اگر این مراحل طی شده چرا نتیجه بررسی در حکم نیامده و اگر طی نشده، دلیل آن چه بوده است.»

300 ضربه شلاق در کمتر از یک سال

احکام پیشین عاطفه که طبق آنها به حد جلد (یک‌صد ضربه تازیانه) محکوم شده در تاریخ‌های 1380/10/27 (در 14 سالگی)، 1380/12/25 (دو ماه بعد از حد اول) و 1381/6/20 (در 15 سالگی و 6 ماه بعد از دومین حکم) به اجرا درآمده‌اند.

همین متن را مرور کنیم: دختر 14 ساله‌ای در فاصله کمتر از یک سال، سه بار و هر بار صد تازیانه شلاق می‌خورد به جرم فساد و زنا غیرمحصنه.

پرسش‌هایی ذهنم را خراش می‌دهد: چند تازیانه جامعه‌ای را که یک دختر 14 ساله را به فحشا می‌کشاند مجازات کرده است؟ چه شرایطی برای تغییر وضعیت خانوادگی و اجتماعی عاطفه ایجاد شده است؟ آیا قانون برای دختری که به نام عاطفه، 14 ساله، فقط هنگام مجازات معنا یافته است؟

خراش‌های ذهنم زیاد می‌شود و عکسی از نظرم می‌گذرد که روزنامه ایران بعد از اعدام عاطفه چاپ کرد. عکس مربوط به سال 79 بود، زمانی که عاطفه نخستین محکومیت‌های خود را طی می‌کرد، و دختری که به دوربین خیره شده بود نشان نمی‌داد که کودکی 13 ساله است!

سایر متهمان

در خبرها آمده بود که عاطفه، علاوه بر اقدام به زناي غير محصنه و فساد، عامل فحشا و گمراهي دختر جوان ديگري به نام فاطمه نيز بوده است. صفر علي سهاله در اين باره ميگويد: «چگونه دختر من باعث فساد كسي شده كه سابقه كيفري او و جرم هايي كه پيش از اين مرتكب شده از سابقه كيفري عاطفه بيشتر است! طبق اقرار فاطمه، آن دو در زندان به شهر با هم آشنا شدند. يك دختر بي گناه كه دختر من باعث انحراف اخلاقي او شده در زندان به شهر چه مي كرد؟!»

روزي كه عاطفه دستگير شد، فاطمه را در پارک نکا گرفتند. او گفت كه شب پيش عاطفه بوده است. صبح آن روز عاطفه در خانه تنها بود. مادر بزرگش به شهر ديگري نزد دخترش رفته و پدر بزرگش (نعمت سهاله) نيز از خانه خارج شده بود.

صفر علي بر اساس گفته هاي عاطفه ميگويد: «او داشت براي غذا برنج مي شست، آمدند، در زدند و او را بردند. گفتند افراد محل استشهاده نامۀ بدون امضا جمع کرده اند كه عاطفه در محل فساد مي كند.»  
عمۀ عاطفه در حالي كه چشمان خبيثش را پاك مي كند در اين باره ميگويد: «خانم، نامه بي امضا نمي تواند از سر غرض ورزي باشد؟»

از صفر علي درباره مردی كه به اقرار عاطفه با او رابطه نامشروع داشته مي پرسم: «او يك تاكسي آبي دارد و در يك آژانس تلفني كار مي كرد. حالا سراغش را ندارم.»

علي د. مردی است كه به اقرار عاطفه با او رابطه نامشروع داشته است. او متهم ردیف سوم اين پرونده بعد از عاطفه و فاطمه است كه به همين علت، طبق ماده 637 قانون مجازات اسلامي، به 95 ضربه شلاق تعزيري محكوم شد. علي د. طبق اقرار عاطفه مرتباً با او رابطه نامشروع داشته و بابت آن به عاطفه پول مي داده. در حكم ديوان عالي کشور اين توضيح به نقل از عاطفه آمده است: «او هر دفعه مبلغ 10، 15، 20 هزار تومان به اينجانب داده است. علي د. دو نوبت ديگر در همين رابطه دستگير شد و چون منكر بود، او را آزاد کردند.»  
فراموش نکنيم كه حكم عاطفه بنا بر اقرار وي پس از دستگيري بوده است. متهمان ردیف چهارم و پنجم يعني قربانعلي د. و علي د. نيز به 95 ضربه شلاق تعزيري محكوم شدند.  
از مجموع متهمان، عاطفه و علي به احكام خود اعتراض و درخواست تجديد نظر کردند.

درخواست تجديد نظر عاطفه سهاله موجب نقض دادنامه نشد و، با اين جمله كه «لذا دادنامه در خصوص خانم عاطفه سهاله ابرام مي گردد»، عاطفه به طناب دار سپرده شد. اما در مورد ساير محکومان در حكم ديوان عالي کشور آمده است: «در مورد ساير محكوم عليهم به لحاظ اينكه يا اعتراض نکرده اند يا خارج از صلاحيت ديوان است، فعلاً اين شعبه (شعبه 32 ديوان عالي کشور) مواجه با تکليف نيست.»

#### علم قاضي

اقرار تنها دليل اثبات جرم عاطفه نبوده است، زيرا طبق آنچه در حكم بدوي و تجديد نظر وي تصريح شده، علم قاضي نيز در اين باره حاصل و بر اساس آن حكم اعدام صادر شده است: «نظر به اينكه متهم جزئيات موضوع و نحوه ارتباط و كيفيت عمل را دقيقاً بيان داشته، علاوه بر اقرار [اربعه] موجب علم نيز مي گردد... (شعبه 32 ديوان عالي کشور - شماره تجديد نظر 32-9378/2)»

استناد به علم قاضي كه بر اساس توضيح و تشریح متهم حاصل آمده از جمله مواردی است كه وكيل صفر علي سهاله در تنظيم دادخواست خود و ارائه آن به دادسرای عالي انتظامي قضات غير قانوني قلمداد کرده است.  
شادي صدر در اين باره ميگويد: «علم قاضي در زمره "راه هاي ثبوت زنا" در فصل دوم كتاب دوم قانون مجازات اسلامي نيامده و اساساً جزء ادله اثبات جرم زنا محسوب نمي شود و قاضي محترم بلاوجه به آن استناد کرده است. در واقع تنها دليل اثبات زنا اقرار متهم بوده است كه با فاصله هاي بسيار كمی در چهار جلسه متوالي دادرسي اخذ شده است.»

#### تلخ، حتي پس از مرگ

صفر علي با پيراهن سپاه روبه رويم نشسته است، کارنامه هاي عاطفه را تا مي كند و داخل نايلون سپاه مي گذارد. به نمره 20 عاطفه نگاه ديگري مي كنم، نمره ورزش، كلاس پنجم. معدل او از 17/16 در اول دبستان به 11/6 در كلاس پنجم رسيد. اما نمره انضباطش از 17 پايين تر نيامد. مي پرسم:

□ وكيل تسخير ياش چه مي گفت؟

□ [نگاهم مي كند]. «من وكيل دخترم را نديدم. خودم هم پول نداشتم براي وکیل بگیرم.»

□ راست است كه قبر عاطفه دستكاري شده بود؟

□ ما رسم داريم وقتي مرده را دفن مي كنيم، تا بعد از مراسم سوم و هفتم، سر خاكش نمي رويم. وقتي بعد از سوم رفتيم سر خاك عاطفه، ديديم قبرش دستكاري شده و معلوم است روي آن را كنده اند. خبر داديم. گفتند بررسي مي كنند. بعد به ما گفتند با دستگاه بررسي کردند، جسد داخل قبر و سالم بود.

□ يعني شما داخل قبر را نديديد؟

□ ما که نمی‌توانستیم قبر را باز کنیم. آنها هم با دستگاه بررسی کردند، گفتند جنازه سالم است.  
□ چرا قبر عاطفه را دستکاری کرده بودند.  
□ چه بگویم؟!...

حرف آخر صفر علی، مثل صدای زنگ، واژه‌هایی را که برای بستن گزارش به دنبالشان می‌گردم، در هم می‌ریزد. این گزارش می‌تواند پایان یک پرونده باشد. می‌تواند آغاز پرونده دیگری باشد. این گزارش می‌تواند همین‌جا تمام شود یا شروع شود. مرگ دختری 16 ساله به جرم زندگی در سیاه‌ترین پستوی یک خیابان شب‌گرفته آغاز است یا پایان؟ صفر علی می‌گوید: «چه بگویم؟!»  
من هم همین را می‌نویسم. ■

پی‌نوشت‌ها

- 1) مصاحبه با شیرین عبادی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس فقه و حقوق، 1383/6/13.
- 2) مصاحبه با علیرضا جمشیدی، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، سرویس فقه و حقوق، 1382/7/5.

+++++

برگرفته از سایت زنان :

<http://www.zanan.co.ir/social/000405.html>